

بینش معنوی - ۵۱

نوشته

آرش نراقی

حدیث حاضر  
و غایب

مقالاتی در باب الہیات غیبت

نگارستان  
نشر نگاه معاصر

## فهرست

۵	□ پیش درآمد
۱۳	فصل اول : ایمان در عصر اختفای الهی
۵۹	فصل دوم : اختفای خداوند: ملاحظاتی درباره الهیات غیبت
۸۷	فصل سوم : شب تاریک روح: زندگی پنهان مادر ترزا
۱۰۷	فصل چهارم : خانه گلین، خانه دلین
۱۲۱	فصل پنجم : احساس گناه و گناه وجودی
۱۳۵	فصل ششم : امکان و ساختار وحی زبانی
۱۵۱	فصل هفتم : متن مقدّس و معضله هرمنوتیکی
۱۶۳	فصل هشتم : صدق در کلام و حیاتی
۱۷۳	فصل نهم : مسلمانی و عرصه عمومی در جهان مدرن
۱۸۹	فصل دهم : نقدی بر نظریه بسط تجربه نبوی (۱): نقش پیامبر در تنزیل وحی
۲۱۱	فصل یازدهم : نقدی بر نظریه بسط تجربه نبوی (۲): تحوّل یا تکامل تجربه؟
۲۲۱	فصل دوازدهم : نقدی بر نظریه قرائت نبوی از جهان (۱)
۲۳۷	فصل سیزدهم : نقدی بر نظریه قرائت نبوی از جهان (۲)
۲۴۷	فصل چهاردهم : نقدی بر آموزه قرآن محمّدی
۲۵۱	□ فهرست موضوعی

## پیش‌درآمد

### (۱)

الهیات توحیدی بر مبنای فرض خدایی متشخص سامان یافته است، خدایی که عالم، قادر، و خیر است، و بالاتر از آن با آدمیان سخن می‌گوید و از راه زبان با انسانها رابطه‌ای بیناشخصی برقرار می‌کند. این تلقی از امر الوهی از حیث سلوکی پیامدهای مهمی دارد، از جمله آنکه شوق تجربه مستقیم و شخصی آن امر الوهی را در سالک طریق برمی‌انگیزد. اما به نظر می‌رسد که در روزگار مدرن انسانها هرچه بیشتر می‌جویند کمتر خداوند را در متن رابطه‌ای مستقیم و بیناشخصی بازمی‌یابند. غیبت خداوند از حوزه تجربه‌های شخصی انسان دین‌ورز مدرن به انواع بحرانهای ایمانی - اعم از وجودی و نظری - دامن زده است. کسانی فقدان تجربه حضور خداوند را در کنار مسأله شرّ نشانه‌ای بر عدم وجود خداوند تلقی کرده‌اند، و بر این باورند که غیبت امر الوهی با صفت خیریت خداوند ناسازگار است، و بنابراین، یا خدای خیر وجود دارد و خویشتن را بر تجربه انسان آشکار می‌کند، و یا انسان تجربه‌ای مستقیم و شخصی از آن خداوند ندارد، و لذا چنان خدایی اساساً در کار نیست. اما غیبت خداوند از حوزه تجربه شخصی انسان لزوماً به نفی وجود خداوند نمی‌انجامد. پاره‌ای از الهیدانان بر این باورند که فقدان تجربه خدای شخصی توسط انسانها صرفاً از عدم وجود خدای متشخص حکایت می‌کند، نه عدم وجود خدا یا امر الوهی. از منظر این افراد، فقدان تجربه خداوند در ضمن رابطه‌ای بیناشخصی را می‌توان نشانه‌ای بر نادرستی تلقی ادیان سنتی از خداوند دانست. مطابق این دیدگاه، چیزی از جنس امر الوهی وجود دارد، اما آن وجود را نمی‌توان در قالب مفهوم "خدای متشخص" مفهوم‌بندی و تبیین کرد. غیبت خداوند

از حوزه تجربه شخصی انسان حکایت از آن می‌کند که امر الوهی اساساً ماهیتی نامتشخص دارد، یعنی امر الوهی ویژگیهای "انسان‌وار" مانند علم، قدرت، و خیریت را فاقد است، و اساساً نمی‌تواند نظام نشانه‌شناختی زبانی را برای برقراری رابطه‌ای بیناشخصی به کار گیرد. این تحوّل بنیادین، یعنی جایگزین کردن خدای نامتشخص به جای خدای متشخص، در واقع خروج از چارچوب الهیات توحیدی و ورود به قلمرو نوعی الهیات نا-توحیدی، برای مثال، نوعی الهیات وحدت وجودی است. از جمله پیامدهای این تحوّل الهیاتی تردید در رابطه امر الوهی با مقوله زبان است. خدای ادیان توحیدی خدای متکلم است، اما خدای الهیات وحدت وجودی رابطه‌ای زبانی و بیناشخصی با انسان برقرار نمی‌کند. از این رو مقوله وحی زبانی و ماهیت کلام الهی از جمله مواضع مهم اختلاف میان رویکرد الهیاتی توحیدی و الهیات وحدت وجودی است.

اما فقدان تجربه خداوند را می‌توان بدون نفی وجود خداوند یا خروج از چارچوب الهیات توحیدی نیز تبیین کرد. "الهیات غیبت" را در واقع می‌توان پاسخی در چارچوب الهیات توحیدی به پدیده فقدان تجربه خداوند بشمار آورد. الهیات غیبت پدیده فقدان تجربه امر الوهی را به رسمیت می‌شناسد، اما این فقدان تجربه را نشانه عدم وجود خداوند یا انکار خدای متشخص ادیان توحیدی نمی‌داند، بلکه آن پدیده را تحت عنوان مقوله "غیبت" یا "کسوف" امر الوهی تعبیر می‌کند. مطابق این تلقی، انسان مدرن در عصر غیبت یا کسوف امر الوهی زیست می‌کند، و این غیبت پیش و بیش از هر چیز ناشی از تحوّل بنیادین در تلقی انسان مدرن از خویشتن، طبیعت، و ماهیت زبان است. به بیان دیگر، انسان مدرن و زیست-جهان او چنان تحوّل پذیرفته است که گویی آفتاب فاش خداوند در سایه خزیده است. به زبان دینی، می‌توان گفت که این تجربه غیبت صرفاً ناشی از محجوبیت انسان نیست، بلکه این بار گویی خداوند خود رخ در نقاب کشیده و چهره پنهان کرده است. بنابراین، تجربه غیبت امر الوهی را می‌توان ویژگی ممتاز موقعیت معنوی انسان مدرن دانست. غیبت امر الوهی نسبت وجودی انسان مدرن را با خداوند دستخوش تحوّل ساخته است، و به تبع نظام سلوکی ویژه‌ای را ایجاب می‌کند که لزوماً با نظام سلوک معنوی پیشینیان یکسان نیست.

(۲)

مجموعه مقالات این کتاب هر یک به نوعی با جنبه‌های گوناگون الهیات غیبت

سر و کار دارد. این مقالات را می‌توان در اساس نوعی دفاع از الهیات توحیدی، یا دست‌کم دفاع از پاره‌ای جنبه‌های مهم آن، بشمار آورد.

مقاله نخست، "ایمان در عصر اختفای الهی" است. در این مقاله، نخست "مدل ایمان ابراهیمی" که مبتنی بر تجربه حضور فاش خداوند است، مورد بررسی قرار می‌گیرد، و در گام بعد تجربه سالکان پیشامدرن از پدیده غیبت الهی و تفاوت‌های مهم آن با تجربه بشر مدرن از این پدیده ارزیابی خواهد شد.

مقاله دوم، "اختفای خداوند: ملاحظاتی درباره الهیات غیبت" است. این مقاله به بررسی این مدعا می‌پردازد که اختفا یا غیبت خداوند را می‌توان دلیلی بر عدم وجود خداوند دانست. در این مقاله، دست‌کم دو تقریر مهم از این ادعا (قرائت قیاسی، و قرائت استقرایی) صورت‌بندی می‌شود، و هر دو تقریر مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌گیرد. ادعای نهایی این مقاله آن است که اختفای خداوند را نمی‌توان قرینه‌ای بر عدم وجود خداوند دانست.

مقاله سوم، "شب تاریک روح: زندگی پنهان مادر ترزا" در واقع ترجمه مقاله‌ای است در شرح احوال معنوی مادر ترزا قدیسه معاصر و برنده جایزه صلح نوبل. نویسنده این مقاله بر مبنای نامه‌های خصوصی مادر ترزا تصویری از تجربه او از پدیده غیبت یا اختفای خداوند عرضه می‌کند. تجربه مادر ترزا به عنوان عارف روزگار مدرن مفهوم انتزاعی و نظری غیبت یا اختفای الهی را در متن زنده زندگی یک انسان معنوی مدرن نشان می‌دهد.

مقاله چهارم، "خانه گلین، خانه دلین" است. این مقاله درباره آداب و مناسک دینی به مثابه ارکان یک نظام سلوک دینی است. در این مقاله تلقی‌ای از ماهیت سلوک دینی عرضه می‌شود که در عصر غیبت امر الوهی نیز اطلاق‌پذیر باشد. مطابق این تلقی، آداب و مناسک دینی دست‌کم چهار نقش اساسی در سلوک معنوی ایفا می‌کند: نقش ابرازی، نقش محافظت‌کننده، نقش هویت‌بخش، و سرانجام نقش ابزاری. این تلقی از آداب و مناسک دینی، به تبع سنت عرفانی، وجه معنوی و باطنی مناسک را بر وجه ظاهری آن آداب تقدّم می‌بخشد، و می‌کوشد با تجدید نظر در اشکال و ظواهر مناسک مجالی برای شکوفایی روح آن مناسک در روزگار غیبت بگشاید. در این مقاله، ادب دینی حج به عنوان یک نمونه از آداب و مناسک دینی از این منظر مورد بررسی قرار گرفته است.

مقاله پنجم، "احساس گناه و گناه وجودی" است. این مقاله درباره مفهوم "گناه"